

## بررسی نهاد مهلت عادلۀ در حقوق ایران

### هاله زعفرانچی

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، تبریز، ایران

#### چکیده

در پژوهش حاضر به بررسی جایگاه مهلت عادلۀ در تعهدات و قراردادهای ایران پرداخته شده است. یکی از نتایج اصلی یگانگی اجرای تعهد و مفاد آن این است که طلبکار را نمی‌توان به پذیرش بخشی از موضوع تعهد مجبور کرد، یا تمام یا بخشی از موضوع تعهد را در زمانی غیر از موعد مقرر پرداخت؛ زیرا پرداخت موضوع یا بخشی از آن در غیر موعد مقرر از ارزش آن می‌کاهد و به زیان طلبکار است. با این همه، انصاف و عدالت گاه سبب نادیده گرفتن اصل می‌شود و دادرس را بر آن می‌دارد که برای اجرای تعهد، مهلتی به متعهد بدهد تا متعهد به عسر و حرج نیفتد که این مهم در ماده ۲۷۷ ق.م. منعکس شده است. ماده ۲۷۷ ق.م. به دادرس اجازه می‌دهد، تا اندازه‌ای که منصفانه می‌بیند به متعهد مهلت یا قرار اقساط دهد تا او بتواند به تعهدش عمل کند. مبنای اعطای مهلت عادلۀ اصل عدالت باشد، اگر بدهکار، دیون متعدد با سررسیدهای متفاوتی داشته باشد و موعد یکی از دیونش فرا برسد که مبلغ آن، معادل همه موجودی‌اش باشد، او می‌تواند با توجه به چنین وضعیتی از دادگاه مهلت عادلۀ تقاضا کند و دادگاه در رد یا پذیرش این درخواست مختار است، درحالی‌که چنین بدهکاری معسر نیست. رویه قضایی مهلت عادلۀ را با اعسار یکسان انگاشته یا مبنای اعطای مهلت عادلۀ را اثبات اعسار دانسته‌اند و همین موضوع سبب شده است تا اجرای حکم ماده ۲۷۷ در بوته اجمال افتد.

**کلمات کلیدی:** مهلت عادلۀ، حقوق ایران

## ۱. مقدمه

حقوق به دنبال اجرای عدالت است و در این راه نمی‌تواند با چشم بستن به روی انگیزه‌های انسان‌دوستانه، اخلاق و انصاف، تنها به اصل حاکمیت اراده دل خوش دارد و طرفین را پایبند مفاد قراردادهای خصوصی دانسته در هر شرایطی حکم به اجرای آن دهد؛ حتی اگر اجرای قرارداد برای متعهد زیان‌بار باشد و زندگی اقتصادی و یا عادی او را بر هم زند. بدین ترتیب، گاه اخلاق در حقوق نقش بازی می‌کند و به دادرسی می‌آید و کمک می‌کند تا به دنبال مصالح جامعه باشد. به عنوان نمونه، شخص را مسؤول نمی‌شناسد و یا حکم می‌کند که اجرای قرارداد نباید به زیان متعهد باشد و به دادرسی اجازه می‌دهد تا برای اجرای تعهد مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد. مهلت عادلانه در حقوق ایران گاه «اجل قضایی» و گاه «مهلت یا موعد قضایی» خوانده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۱۷۹)؛ و در نوشته‌های حقوقی عربی معاصر با نام‌های «نظره میسر»<sup>۱</sup>، «الاجل القضایی»، «مهله الوفاء» و «الاجل المتفضل» مطرح می‌گردد و در متون قانونی هم اصطلاح «الاجل الممنوح» به کار رفته است (ماده ۱۰۶ قانون موجبات و عقود لبنان).<sup>۲</sup> اجل قضایی (موضوع ماده ۲۷۷ ق.م.ا) پیشینه‌ای در فقه ندارد و ترجمه ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه است. اجل قضایی یا مهلت عادلانه، موعدی است که قاضی به منظور رعایت حال مدیون با حسن نیت و مستحق رأفت و کاستن از فشار مالی و یا به منظور رعایت بنای تراضی و اوضاع و احوال به او می‌دهد و بدین ترتیب، مدیون در این مهلت از اجبار طلبکار و تعقیب اقدامات و اعمال اجرایی مصون و برکنار خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲). بنابراین، هدف از اعطای چنین مهلتی به مدیون، رعایت حال مدیون و تخفیف به اوست (السنهوری، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۹۵). از سوی دیگر، مهلت عادلانه دارای چهره فردی و شخصی است و مطابق وضعیت مدیون اوضاع و احوال مرتبط با تعهد، قراردادهای و نیازهای طلبکار داده می‌شود، حال آن‌که اجل قانونی چهره نوعی دارد و ممکن است برای تمام بدهکاران یا گروه معینی از آنان (مانند جنگ‌زدگان و پناهندگان) یا سنخ ویژه‌ای از تعهدات، مانند تخلیه مسکن یا پرداخت اجاره بها مقرر گردد (کاتوزیان، ۱۳۹۱، صص ۱۵۳-۱۵۲). زیرا حاکمیت اراده، اصل لزوم قراردادهای و اصل یکپارچگی اجرای تعهد همگی بیانگر این امر هستند که طلبکار را نمی‌توان به پذیرش بخشی از موضوع تعهد مجبور کرد، همچنین تعهدات باید فوری و اگر موجل باشند در موعد مقرر انجام شوند و تأخیر در اجرای تعهد، در صورتی مورد پذیرش است که در قرارداد یا قانون ذکر شده باشد زیرا اجل در تعهدات باعث کاهش ارزش آن می‌گردد و به ضرر متعهد می‌باشد. با این حال قانون‌گذار به تبعیت از قانون مدنی فرانسه در ماده ۲۷۷ ق.م.ا به قاضی اختیار داده با در نظر گرفتن عدالت و انصاف و وضعیت مدیون و باتوجه به سایر شرایط و اوضاع و احوال به متعهد مهلت عادلانه و یا قرار اقساط دهد که این مهلت اجل قضایی نامیده می‌شود. از سوی دیگر، یکی از نتایج اصل یگانگی اجرای تعهد و مفاد آن این است که طلبکار را نمی‌توان به پذیرش بخشی از موضوع تعهد مجبور کرد، یا تمام یا بخشی از موضوع تعهد را در زمانی غیر از موعد مقرر پرداخت؛ زیرا پرداخت موضوع یا بخشی از آن غیر موعدمقرر از ارزش آن می‌کاهد و به زیان طلبکار است. با این‌همه، انصاف و عدالت گاه سبب نادیده گرفتن اصل می‌شود و دادرسی را بر آن می‌دارد که برای اجرای تعهد و قراردادهای، مهلتی به متعهد بدهد تا متعهد به عسر و حرج نیفتند ولی گسترده آن در حقوق ایران مبهم مانده و رویه قضایی رغبتی بدان نشان نداده است. افزون بر این، باید توجه داشت که اعطای مهلت عادلانه به متعهد، نباید به زیان متعهد له انجامد و در صورتی که دادرسی با زیان یا عسر و حرج متعهد و متعهد له روبه‌رو گردد، باید به منافع متعهد له بیندیشد. از این‌روست که در قانون برخی کشورها به دادرسی توصیه شده است که در اعطای مهلت عادلانه یا قرار اقساط بشدت احتیاط کنند. اکنون پرسش این جاست که آیا نهاد مهلت عادلانه یا اجل قضایی مبتنی بر اعسار است یا مبنای گسترده‌تری دارد و بالاخره آیا امکان دادن مهلت عادلانه یک قاعده است یا یک حکم استثنایی؟ و ... هدف مقاله حاضر بررسی جایگاه نهاد مهلت عادلانه در در حقوق ایران در راستای پاسخگویی به سوالاتی از این دست می‌باشد.

## مفهوم شناسی

مهلت اسم عربی مهمله است که در نوشته‌های حقوقی عربی معاصر با نام‌های «نظره میسر»<sup>۳</sup> که برگرفته از آیه ۲۸۰ سوره بقره است: (و ان كان ذو عسره فنظره الي میسر) (محمصانی، ۱۹۸۳، ص ۴۷۲)، «الاجل القضایی»، «مهله الوفاء» مطرح می‌

گردد و در لغت به معنای مهلت دادن، زمان مشخص برای انجام کاری (عمید، ۱۳۸۳، ص ۸۲)، زمان، اجل، مدت، فرصت (دهخدا، ۱۳۶۲، ص ۲۱۷)، درنگ، تاخیر (معین، ۱۳۸۴، ص ۳۱۹۳). اجل قضایی یا مهلت عادلانه در اصطلاح، موعدی است که قاضی به منظور رعایت حال مدیون و کاستن از فشار مالی بر او و یا رعایت بنای تراضی و اوضاع و احوال به او می دهد و بدین وسیله اعمال اجرایی و اجبار مدیون را متوقف می سازد و بدین ترتیب مهلت عادلانه وسیله ی ملایم کردن قواعد منطقی حقوق و سازگار ساختن آن با ندای عدالت و انصاف است (کاتوزیان، ۱۳۸۲، ص ۱۴۲).

مهلت عادلانه در حقوق ایران گاه «اجل قضایی» و گاه «مهلت یا موعد قضایی» خوانده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۵، ج ۱، ص ۱۷۹)؛ و در نوشته های حقوقی عربی معاصر با نام های «اجل القضایی»، «مهله الوفاء» و «اجل المتفضل» مطرح می گردد و در متون قانونی هم اصطلاح «اجل الممنوع» به کار رفته است (ماده ۱۰۶ قانون موجبات و عقود لبنان). اجل قضایی (موضوع ماده ۲۷۷ ق.م.پیشینه ای در فقه ندارد و ترجمه ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه است.

اجل قضایی یا مهلت عادلانه، موعدی است که قاضی به منظور رعایت حال مدیون با حسنیت و مستحق رأفت و کاستن از فشار مالی و یا به منظور رعایت بنای تراضی و اوضاع و احوال به او می دهد و بدین ترتیب، مدیون در این مهلت از اجبار طلبکار و تعقیب اقدامات و اعمال اجرایی مصون و برکنار خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲). بنابراین، هدف از اعطای چنین مهلتی به مدیون، رعایت حال مدیون و تخفیف به اوست (السنهوری، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۹۵).

### مبانی حقوقی

با برخی از صاحب نظران مبنای ماده ۲۷۷ ق.م. را قاعده انصاف می دانند و مهلت عادلانه را وسیله ملایم کردن قواعد منطقی حقوق و سازگار کردن آن با ندای عدالت و انصاف تلقی می کنند (کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۴۲). به باور این دسته، اگر ماده ۲۷۷ ق.م. از مصادیق اجرای قاعده عسر و حرج باشد تنها ناظر به وضع مدیون و میزان دارایی فعلی او خواهد بود، در حالی که ماده ۲۷۷ ق.م. گستره بیش تری را مورد نظر دارد. پس اگر بدهکار توانایی وفای به عهد را در زمان حاضر داشته باشد، ولی پرداخت دین، او را دچار عسرتی سازد که منصفانه به نظر نیاید و یا از نظر روحی بر او صدمه ای وارد کند که در نظر دادرس خلاف انصاف باشد، با توسل به قاعده عسر و حرج و دادخواست اعسار نمی توان به کمک بدهکار شتافت، در حالی که اطلاق ماده ۲۷۷ ق.م. همه این موارد را دربرمی گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۲ صص ۶۸۱-۶۸۰).

اصل عدالت، در نصوص دینی ریشه دارد و آیه ۹۰ سوره نحل بر این قاعده تاکید می کند و چنین می نماید که این اصل از جمله قواعد بنیادین مغفول در فقه است؛ ولی برخی از فقیهان و صاحب نظران شیعه و اهل سنت بدان اشاره کرده اند. امام خمینی از جمله کسانی است که مطابق اصل عدالت در باب حیل شرعی ربا حکم داده است. به باور ایشان، ربا ستاندن ظلم است و آیه ۲۷۹ سوره بقره: «ان تبتم فلکم رؤوسا مالکم لا تظلمون و لا تظلمون» حکمت حرمت ربا را ظلم می داند. پس ظلم بودن، حکمت جعل حکم تحریم است و با تبدیل عنوان، آن گونه که روایات مجوز حيله مقرر داشته اند، این فزون ستاندن از ظلم بودن خارج نمی گردد و حرام است (موسوی خمینی، بی تا، ج ۲، صص ۴۰۶-۴۱۵) و حتی امام در دفاع از نظریه خود پا را فراتر نهاده، بر آن اساس است که روایت پیش گفته را باید توجیه کرد و معتقد است: «بعید نمی دانم که روایات پیش گفته از دسیسه های دشمنان باشد که برای مشوه کردن نام امامان جعل شده باشند» (همان، ج ۵، ص ۳۵۴ و قربان نیا، ۱۳۸۰، صص ۱۸۶-۱۷۳).

بنابراین که مبنای مهلت عادلانه اصل عدالت باشد، اگر بدهکار، دیون متعدد با سررسیدهای متفاوتی داشته باشد و موعد یکی از دیونش فرابرسد که مبلغ آن معادله همه موجودی اش (مثلا یک میلیون ریال) باشد، او می تواند با توجه به چنین وضعیتی از دادگاه مهلت عادلانه تقاضا کند و دادگاه در رد یا پذیرش این درخواست مختار است، درحالی که چنین بدهکاری معسر نیست. به دیگر سخن، اجبار مدیون به تأدیه این دین، سبب می شود که موجودی مدیون صرف پرداخت یک دین شود و این احتمال وجود خواهد داشت که با هجوم دیگر بستانکاران و مطالبه طلب خود، مدیون در موقعیت بدتری قرار گیرد. از این رو منطقی خواهد بود که به چنین مدیونی قرار اقساط داده شود تا بتواند به اقساط، دین یک میلیونی خود را پرداخته، از

قبل موجودی نقد خود، سایر طلبکاران را راضی نگه دارد و امور اقتصادی خود را هم اداره کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۸۲).

نکته پایانی این که مهلت قضایی یا عادلانه به موجب ماده ۲-۱۲۴۴ ق.م.فرانسه از قواعد مربوط به نظم عمومی است و هر شرطی خلاف آن کان لم یکن تلقی می‌شود و در حقوق مصرهم این قاعده از قواعد مربوط به نظم عمومی است که طرفین نمی‌توانند خلاف آن توافق کنند و قاضی در هر مورد و بدون درخواست ذینفع باید به دنبال اجرای قاعده باشد.

با وجود این، در حقوق ایران، قانونگذار حکم صریحی در این باره حکم صریحی ندارد و تنها برخی از حقوقدانان به بررسی این موضوع پرداخته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۹۵، ج ۴، صص ۵۶-۵۷) و گرنه در دیگر نوشته‌ها موضوع مطرح نشده است. بنابراین، چنین می‌نماید که در ایران هم بتوان از چنین نظریه‌ای پیروی کرد؛ زیرا قاضی با توجه به وضعیت مدیون مستحق ارفاق، به او مهلتی می‌دهد تا به تعهد خود عمل کند؛ بنابراین، جنبه خصوصی و حق به خود نمی‌گیرد که با توافق بتوان آن را ساقط کرد و تاکید بر همبستگی اجتماعی، اخلاق و انصاف و انگیزه‌های انسان دوستی (دستگیری از ناتوانان) در این قاعده بیش‌تر خود را می‌نمایاند.

## آثار

### آثار مهلت عادلانه در حقوق ایران بدین شرح است:

۱. اجرای حکم طی مهلت عادلانه به تاخیر می‌افتد و با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی جدید، خسارت تاخیر تادیه جز در موارد مصرح قانونی قابل مطالبه نیست و با انقضای مدت، نمی‌توان خسارات تاخیر تادیه مدت اعطایی از سوی محکمه را از مدیون مطالبه کرد.

۲. رای مربوط به اعطای مهلت عادلانه جنبه اعلامی ندارد و دین را مؤجل نمی‌سازد، بلکه تأسیسی بوده، موقعیت جدیدی را پدید می‌آورد که مطابق آن اعمال اجرایی به تاخیر می‌افتد.

۳. در تعهداتی که موضوع آن تسلیم مال معین باشد، با اعطای مهلت عادلانه به مدیون و مطالبه طلبکار، ید امانی مدیون به ید ضمانی تبدیل نمی‌گردد.

۴. در تعهدات عندالمطالبه که مدیون جز با مطالبه طلبکار تکلیفی در اجرای تعهد ندارد، مطالبه قبل از اعطای مهلت عادلانه اثر حقوقی خود را تا هنگام انقضای مهلت حفظ خواهد کرد و به مطالبه دوباره نیازی نیست (عابدی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).

۵. مهلت عادلانه در حقوق ایران هم اثر نسبی دارد و آثار آن محدود به دینی است که برای آن مهلت داده شده است.

۶. مرور زمان نسبت به دین مشمول مهلت عادلانه جاری می‌شود؛ زیرا مرور زمان تنها نسبت به دیون مؤجل و مشروط جاری نمی‌شود.

۷. با توجه به این که دینی که برای آن مهلت داده شده است، قبل مطالبه می‌باشد؛ حق حبس بر اثر آن ساقط نمی‌شود؛ زیرا چنین اجلی بر طلبکار تحمیل می‌شود و گویای رضای طلبکار به تاخیر در پرداخت نیست. پس چنین دینی مؤجل به شمار نیامده که موجب سقوط حق حبس دانسته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵).

### سقوط مهلت عادلانه

مهلت عادلانه اعطا شده از طرف دادرسی به مدیونی که در اوضاع نامساعدی به سر می‌برد، اوصاف خاص خود را دارد و امکان سقوط آن قبل از موعد مقرر محتمل است. لذا در ذیل مواردی را که سبب مرتفع شدن مهلت می‌شود ذکر شده است:

الف- تغییر وضعیت مدیون: در ماده ۲۷۷ ق.م. تنها شرط اعطای مهلت عادلانه را، وضعیت مدیون معرفی کرده است. لذا دادرسی برای رفع مشکل مدیون به وی مهلت اعطا می‌کند تا او بتواند در شرایط مناسب به ایفای دین بپردازد. بنابراین شرط مذکور باید تا پایان مهلت باقی باشد

ب- تغییر وضعیت داین: همان طور که برای اعطای مهلت عادلانه به مدیون توجه به وضعیت وی ضروری است، این امر در مورد شرایط داین نیز صادق می‌باشد. بنابراین نه تنها در زمان اعطای مهلت عادلانه بلکه در طول اجرای آن، باید شرایط و اوضاع و

احوال داین را در نظر گرفت. لذا اگر تغییری در وضعیت داین بوجود آید وی می تواند از دادگاه تقاضای لغو مهلت عادل را نماید.

سقوط اجل به عنوان ضمانت اجرای تخلف از دستورات دادگاه: دادگاه می تواند ضمن اعطای مهلت به مدیون، ادامه مهلت یا زوال آن را مشروط سازد. به عنوان مثال: اگر تخلفی در طول مدت مهلت از وی سر زند باعث زایل شدن مهلت می- گردد و اجرای حکم به حالت قبل بر خواهد گشت.

### صلاحیت و آیین دادرسی مربوط به مهلت عادل

مهلت عادل قضایی همانند هر حق دیگری به منظور تحقق عملی و اجرای آن، علاوه بر شرایطی که تا کنون ذکر شد نیازمند شرایط دیگری است. ضمانت اجرای، حقوقی را که تا کنون برای مهلت عادل گفته شد بر عهده آیین دادرسی می باشد که هدف آن حفظ حق مزبور است. علاوه بر تشریفات عام دادرسی، به دلیل ویژگی های خاصی که مهلت عادل دارد لازم است که قانون گذار تشریفات مخصوصی را برای آن در نظر بگیرد تا قضات بتوانند بدون سردرگمی، به اعطای مهلت بپردازند (این امر (یعنی قانون گذاری در مورد نحوه رسیدگی به درخواست مهلت عادل) از ضروریات مسلم می باشد که متاسفانه تا کنون اتفاق نیفتاده، بنابراین قاضی به ناچار شخصاً باید با توجه به سایر قواعد و اصول دادرسی، آیین اعطای مهلت را تعیین و اجرا نماید که این مسئله از دو سو مورد انتقاد است. اول آن که این امر یعنی تعیین تشریفات از وظایف قانون گذار است که قاضی را مجبور می سازد بار سنگین او را به دوش بکشد و دوم آن که این کار ممکن است قاضی را به سمت استبداد قضایی سوق دهد).

الف- مرجع صالح برای اعطای مهلت عادل: در خصوص مهلت عادل رعایت قواعد مربوط به صلاحیت مراجع نیز الزامی است، بنابراین در خصوص صلاحیت محلی باید گفت چون طرح دعوا همانند دادخواست اعسار دادگاهی است که صلاحیت رسیدگی اولیه به اصل دعوا را دارد جای چندان اختلاف و بحثی نیست چرا که تقاضای مهلت از نتایج حکمی است که به محکومیت مدیون به پرداخت دین شده است. و اما درباره صلاحیت ذاتی، آن چه مد نظر است صلاحیت ذاتی از حیث درجه دادگاه مرجوع الیه است. گاه ممکن است تقاضای مهلت عادل در دادگاه انقلاب در مواردی که این دادگاه به امور حقوقی رسیدگی می کند (مثل دعاوی مربوط به اصل ۴۹ قانون اساسی) یا در مراجع اداری که به دیون اشخاص رسیدگی می نماید مطرح شود، که در این صورت مرجعی که به اصل اختلاف رسیدگی می کند، صالح به رسیدگی به درخواست مهلت عادل خواهد بود.

مهلت عادل را می توان در مقاطع و مراحل مختلف رسیدگی به دعوا طرح نمود. لذا در هر یک از مراحل و مقاطع، دادگاهی صالح به رسیدگی به درخواست مهلت عادل می باشد دادگاه صالح دادگاهی است که حکم به محکومیت مدیون را صادر کرده باشد. تقاضای مهلت عادل ممکن است حین رسیدگی دادگاه در مرحله بدوی یا در فاصله بین صدور حکم بدوی و قبل از تجدیدنظر یا در مرحله تجدیدنظرخواهی یا حتی مرحله اجرای حکم نیز صورت گیرد

ب- میزان مهلت عادل و نحوه محاسبه آن: قانونگذار اختیار تعیین میزان مهلت عادل را به دادرس واگذار کرده است تا وی بتواند بر اساس شرایط و اوضاع و احوال طرفین دعوا مدت مهلت را مشخص نماید و به مدیون اعطا کند تا او در مهلت تعیین شده وفای به عهد کند. قانونگذار در این زمینه سقفی تعیین نکرده است و همان طور که گفته شد آن را به دادرس محول کرده است تا آزادانه میزان مهلت را تعیین کند که این موضوع باعث نامحدود شدن اختیار دادرس گردیده است و مورد انتقاد می باشد.

در خصوص نحوه محاسبه مهلت اعطایی باید گفت، محاسبه مهلتی که دادگاه برای پرداخت دین می دهد تا جایی که مخالف با طبیعت آن نباشد، تابع احکام مواعد در قانون آیین دادرسی مدنی است (ماده ۶۱۱ به بعد ق.آ.د.م) پس «باید موافقت شده باشد با امکان انجام امری که برای آن موعود معین می شود» (ماده ۶۱۱) موعود ممکن است به سال یا ماه یا هفته باشد: «سال دوازده ماه است، ماه مطابق با شمسی است و کسری آن از قرار ماهی سی روز حساب می شود، هفته هفت روز تمام و روز ۲۴ ساعت است» (ماده ۶۱۲) اگر موعود از تاریخ ابلاغ به مدیون آغاز شود، روز ابلاغ و هم چنین روز اقدام جزو مدت محسوب نمی شوند (ماده ۶۱۴) هرگاه دادگاه روز و تاریخ انقضای موعود را معین کند در همان روز و تاریخ منقضی می شود (ماده ۶۱۷)

(کاتوزیان، ۱۳۹۱، ص ۱۵۲). بعد از انقضای مدت مهلت عادلانه ممکن است که مدیون هنوز تغییری در اوضاع و احوال او به وجود نیامده باشد و باز توانایی ایفای دین را نداشته باشد، آیا در این صورت دادگاه می تواند تمدید مهلت کند؟ قانون گذار در این باره نیز سخنی به میان نیاورده است و قانون ساکت است. در حقوق فرانسه که برای اصل ثبات قراردادهای و حاکمیت اراده اهمیت زیادی قائل هستند، مهلت عادلانه را به سختی پذیرفته اند. در اصلاح ماده ۱۲۴۴ ق.م. در ۲۰ اوت ۱۹۳۶، مهلت عادلانه محدود به یک سال بود با قانون ۱۱ اکتبر ۱۹۸۶ و اصلاح مجدد ماده ۱۲۴۴ ق.م این مهلت به دو سال افزایش پیدا کرد و در اصلاح ۹ ژوئیه ۱۹۹۱ مهلت دو سال باقی ماند و غیر قابل تجدید گشت. ابتدای مهلت از روز صدور حکم آغاز می شود «قانون ۴ ژانویه ۱۹۸۰ در مورد تخلیه محل سکونت و کسب، مهلت عادلانه از ۳ ماه تا ۳ سال معین شده است (آبادی، ۱۳۸۹، ص ۲۵)

#### نتیجه

حقوق به دنبال اجرای عدالت است و در این راه نمی تواند با چشم بستن به روی انگیزه های انانسان دوستانه، اخلاق و انصاف، تنها به اصل حاکمیت اراده دل خوش دارد و طرفین را پایبند مفاد قراردادهای خصوصی دانسته در هر شرایطی حکم به اجرای آن دهد؛ حتی اگر اجرای قرارداد برای متعهد زیان بار باشد و زندگی اقتصادی و یا عادی او را بر هم زند. بدین ترتیب، گاه اخلاق در حقوق نقش بازی می کند و به دادرسی می آید و کمک می کند تا به دنبال مصالح جامعه باشد. پس مهلت عادلانه یا اجل قضائی بر مبنای اخلاق و اصل عدالت که در نصوص و گزاره های دینی ریشه دارد، استوار است و از جمله نهادهایی است که در جهت دستگیری از متعهد ناتوان یا نیازمند پدید آمده است. هر چند رویه قضایی ایران به این نهاد بی توجهی کرده است و دادرسان از آن رو که با منبع کهن فقه شیعه قرابت و مؤانست بیش تر و دیرینه ای دارند، آن را با اعسار یکسان انگاشته یا مبنای اعطای مهلت عادلانه را اثبات اعسار دانسته اند و هنوز رویه قضایی به این سو نرفته که بر اساس قاعده کلی مهلت عادلانه تصمیم بگیرد. همچنین شباهت های این دو نهاد، نباید مانع توجه به تفاوت های آن ها گردد؛ چه ممکن است در جایی دادرسی پیش از صدور حکم اعسار تا جایی که منصفانه می بیند به متعهد برای اجرای تعهدش، مهلت یا قرار اقساط دهد و چنین کاری هیچ منعی ندارد. بنابراین، گاه این دو نهاد با هم قابل جمع هستند.

مبنای اعطای مهلت عادلانه اصل عدالت باشد، اگر بدهکار، دیون متعدد با سررسیدهای متفاوتی داشته باشد و موعد یکی از دیونش فرا برسد که مبلغ آن، معادل همه موجودی اش باشد، او می تواند با توجه به چنین وضعیتی از دادگاه مهلت عادلانه تقاضا کند و دادگاه در رد یا پذیرش این درخواست مختار است، در حالی که چنین بدهکاری معسر نیست. ماده ۲۷۷ ق.م به دادرسی اجازه می دهد، تا اندازه ای که منصفانه می بیند به متعهد مهلت یا قرار اقساط دهد تا او بتواند به تعهدش عمل کند. با وجود این، نباید با توجه به ظاهر ماده، اختیار دادرسی را مطلق انگاشت؛ زیرا اختیار دادرسی در اعطای مهلت عادلانه یا قرار اقساط با محدودیت های قانونی و قراردادی روبه روست و دامنه اختیار او محدود می باشد. مهلت عادلانه هم به لحاظ منبع و هم به لحاظ آثار با مهلت قانونی و اعسار متفاوت است

#### منابع و مأخذ

- جعفری لنگرودی، محمد جعفر. (۱۳۷۵). دانشنامه حقوقی، تهران: انتشارات امیر کبیر، چاپ چهارم
- السنهوری، عبد الرزاق احمد. (۱۹۸۵). الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید، بیروت، دار احیاء التراث العربی
- عابدی، محمد. (۱۳۸۳). اجل در تعهدات و قراردادهای، رساله دکترای حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران
- عمید، حسن. (۱۳۸۳). فرهنگ فارسی عمید، تهران، انتشارات امیر کبیر
- قربان نیا، ناصر. (۱۳۸۰). عدالت حقوقی، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۱). حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات، تهران: نشر دادگستر، چاپ ششم
- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۸۰). حقوق مدنی: عقود معین، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا

- کاتوزیان، ناصر. (۱۳۹۵). حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا، چاپ دهم
- محمد، آبادی. (۱۳۸۹). مهلت عادل، مجله حقوقی کانون وکلای دادگستری خراسان، دوره سوم، شماره یازدهم.
- محمضانی، صبحی. (۱۹۸۳). النظریه العامه للموجبات و العقود فی الشریعه الاسلامیه، بیروت، دارالعلم للملایین
- معین، محمد. (۱۳۸۴). فرهنگ فارسی، تهران، انتشارات بهزاد، ج ۴، چاپ اول
- موسوی خمینی، روح الله. (بی تا). کتاب البیع، قم، نشر مهر